

امام جواد علیه السلام و وحدت اسلامی

حمیدرضا مطهری^۱

ابوالقاسم عسکری^۲

چکیده

وحدت جامعه اسلامی از مهم‌ترین دغدغه رهبران جامعه اسلامی، به ویژه شیعیان است؛ امامان معصوم علیهم السلام همواره بر اجرای آن تأکید داشته و راه‌کارهایی نیز ارائه کرده‌اند. دوران امامت امام جواد علیه السلام از ویژگی خاصی برخوردار بوده است. وجود فرقه‌ها و نحله‌های مختلف، زمینه شکاف را در جامعه بیش‌تر می‌کرد. امام جواد علیه السلام با درک واقعیت موجود و با تکیه بر اصول اسلامی، راه‌کارهای مناسبی برای نیل به این مقصود به کار بردند. نوع راه‌کارهای آن حضرت، برای جلوگیری از تشدید اختلافات و تحقق وحدت اسلامی سؤال است که این مقاله، در پی پاسخ‌گویی به آن است. پرهیز از حاشیه‌سازی، استناد به قرآن و سیره نبوی و احترام به عقاید و باورهای مخاطبان از مهم‌ترین راه‌کارهای آن حضرت می‌باشد. این نوشتار بر آن است تا با اشاره به اوضاع فرهنگی عصر امام جواد علیه السلام روش ایشان را برای تحقق وحدت اسلامی بررسی و تبیین نماید.

واژگان کلیدی

امام جواد علیه السلام، وحدت اسلامی، راه‌کار، سیره.

مقدمه

ایجاد وحدت و هم‌گرایی در جامعه، به ویژه بین مسلمانان، یکی از دست‌آوردهای مهم رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. این نکته به عنوان یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح شده و در قرآن به آن اشاره شده است؛ «واعتصموا بحبل الله جميعاً»

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - Motahari50@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۵

ولا تفرقوا و اذکروا نعمه الله علیکم إذ کنتم اعداء الف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا»؛ (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳) و در جای دیگر می فرماید: «و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا». (سوره انفال، آیه ۴۶)

پیامبر اکرم ﷺ همواره بر وحدت و یکپارچگی مسلمانان تأکید داشتند و از اقدامات ایشان در این زمینه می توان به پیمان برادری (ابن هشام، ج: ۱، ۵۰۵) و نیز اقدامات آن حضرت برای خنثی کردن اهداف و اقدامات برهم زندگان اتحاد مسلمانان اشاره کرد^۱ ایشان در موارد متعددی جدایی از جماعت را سبب خروج از اسلام و مرگ جاهلی معرفی کرده و فرمودند: «مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ قَيْدٌ شِبْرٌ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ عَنْ عُنُقِهِ» (مجلسی، ج ۲۶: ۶۷-۷۳) و نیز فرمودند: «مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِبْرًا فَمَاتَ فَمِيتُهُ جَاهِلِيَّةٌ». (مجلسی، ج ۲۹: ۳۳۱) بنابراین، وحدت اسلامی یکی از دغدغه های مهم و مورد توجه بوده است. البته توجه به این نکته لازم است برخلاف تصور برخی، وحدت اسلامی نه تنها باعث کتمان حقایق و دست کشیدن از عقاید حقه نمی شود؛ بلکه یکی از وظایف ایجادکنندگان وحدت اصیل اسلامی در نگاه شرع، ایجاد زمینه مناسب برای گفتمان و بیدارسازی عقول خفته ای است که از روی ناآگاهی از معارف اصیل اسلامی غافل شده اند. وحدت اسلامی علاوه بر سیره نبوی دغدغه امامان شیعه نیز بوده است و همواره به طرق گوناگون بر آن تأکید می کردند. امیرمؤمنان (ع) نیز همواره بر آن تأکید می کردند، لذا فرمودند: «الزُّمُوا الْجَمَاعَةَ وَ اجْتَنِبُوا الْفُرْقَةَ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ح ۲۴۸۸) ایشان در برابر مخالفان حتی دشمنان مسلح و شمشیر کشیده را دعوت به کنار گذاشتن عناد و دشمنی کردند ایشان با فرستادن نمایندگانی نزد اصحاب جمل آنها را به رفع اختلاف و پایبندی به عهد و بیعت فراخوانده و تلاش کردند از وقوع جنگ داخلی جلوگیری کنند. (مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۳-۳۱۹) ایشان در برابر خوارج نیز ضمن دعوت آنان به ترک مخاصمه و بر زمین نهادن سلاح و پیوستن به جامعه، جدانشدگان از جماعت را خوراک شیطان معرفی کرده و می فرمایند:

وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّبِّ؛ (صبحی

۱. به عنوان مثال می توان به رفتار حضرت محمد ﷺ در جریان اختلاف مسلمانان به هنگام بازگشت از غزوه بنی المصطلق اشاره کرد که اختلاف و درگیری برخی افراد که ممکن بود به بحران تبدیل شود با درایت آن حضرت بدون آن که پیامد منفی داشته باشد خنثی شد. (رک. طبری، ج ۲، ص ۶۰۶ و ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۹۴-۹۵).

صالح، خطبه ۱۲۷: ۱۸۴) از تفرقه دوری کنید! زیرا کسانی که از جماعت دوری کنند طعمه شیطان خواهند بود. چنان که گوسفندی که از گله جدا می افتد خوراک گرگ می گردد.

امام صادق علیه السلام نیز این مهم را مورد تأکید قرار داده و می فرماید:

و تواصلوا و تباروا و تراحموا و كونوا إخوةً ابراراً كما امرکم الله عزوجل؛

با یکدیگر پیوند داشته باشید و نسبت به هم مهربانی کنید و برادرانی نیکوکار

باشید همان گونه که خداوند امر فرموده است. (کلینی، ج ۲، ح ۲: ۱۷۵)

امام جواد علیه السلام نیز مانند اجداد بزرگوارش، بر این مهم توجه داشته و بر آن تأکید می کردند. ایشان در یکی از دعاهای خود از خداوند می خواهد تا اختلاف را از بین برده و اتحاد را جایگزین آن کند و چنین خدا را می خوانند:

الهی یَمُوتَ الْإِخْتِلَافُ وَ یَحْیَا الْإِیْتِلَافُ وَ یَعْلُو الْعِلْمُ وَ یَسْمَلُ السِّلْمُ وَ تَجْمَلُ النَّبَاتُ

وَ یَجْمَعُ الشَّتَاتُ وَ یَقْوَى الْإِیْمَانُ وَ یَتْلَى الْقُرْآنُ. (ابن طاووس: ص ۲۶۳)

این بخشی از مناجات امام جواد علیه السلام برای برطرف شدن ظلم است. ایشان بعد از شکایت از ظلم برخی بندگان و پرشدن شهرها از ظلم آن ها و درخواست از خداوند برای کم کردن شر آن ها از سر بندگان، از خداوند می خواهد تا اختلاف را از بین برده و اتحاد و ائتلاف را زنده کند. ادامه خواسته های امام جواد علیه السلام نیز در همین راستا است و لذا چنین خدا می خواند:

خدایا ... علم را برتری ببخش و تن درستی را فراگیر کن و نیت ها را زیبا گردان و پراکندگی ها را به اجتماع تبدیل کن و ایمان ها را قوی گردان و تلاوت قرآن را فراگیر کن.

ایشان در رفتار و گفتار خود راه کارهای مناسبی برای این مهم ارائه کرده اند؛ مهم ترین آن ها عبارتند از: استدلال بر اصول و تعالیم مشترک میان مسلمانان مانند قرآن و سیره نبوی؛ احترام به مخالفان و عقاید و باورهای مخاطبان؛ تحمل دیدگاه های مخالفان و گوش دادن به نظر آنان.

احترام به مخاطب

یکی از راه های تحقق وحدت اسلامی و زدودن اختلافات، احترام به مخاطبان به ویژه مخالفان در مناظرات و گفتگوهای علمی و مذهبی است که نقش مهمی در همراه کردن مخالفان دارد. احترامی برخاسته از مکارم اخلاق نبوی که زمینه جذب حداکثری مخالفان

را نیز فراهم می‌آورد؛ شاید برخی از این احترام‌ها متوقع نبوده‌اند؛ به این معنا که اگر هم بیان نشود، حمل بر بی‌احترامی نمی‌گردد. مانند این‌که در مناظره معروف امام با یحیی بن اکثم و پس از پاسخ امام به پرسش فقهی او، وقتی مأمون درخواست می‌کند که امام جواد علیه السلام نیز از یحیی سؤال بپرسد، باز حضرت از یحیی سؤال می‌کند: «آیا سؤال کنم؟» این شاید به خاطر رعایت حال او با توجه به شکستش در جواب دادن سؤالات قبلی است. البته جواب احترام یحیی هم هست که او نیز بعد از اجازه از مأمون، باز از حضرت اجازه می‌گیرد. زمانی که یحیی جواب سؤال را نمی‌داند، بدون اشاره به ضعف او، بلافاصله جواب را بیان می‌دارد. این احترام به قدری بر روی ایشان که از علمای اهل سنت بودند تأثیرگذار است که حتی به مرور، تعابیر احترام‌آمیزش نسبت به امام افزایش می‌یابد و چون شاگردی در مقابل امام سؤال می‌پرسد؛ با توجه به سن زیاد و جایگاه او و کمی سن امام و حضور بسیاری از علما و مردم، امری شگفت‌انگیز است. این گونه رفتار را در برخورد امام جواد علیه السلام با عمویش عبدالله بن موسه نیز می‌بینیم. ایشان خطاب به عموی خود که پاسخ‌های اشتباه به برخی سوالات داده بود او را نسبت به خطری که در کمینش بود هشدار داد و با احترام پاسخ درست را بیان کردند. (مسعودی، ۱۳۸۴: ۲۲۱؛ بحرانی: ۵۵۰-۵۵۱)

بنابراین، احترام به مخاطب برای ایجاد وحدت اسلامی جایگاهی ویژه دارد؛ به گونه‌ای که شاید بتوان گفت بدون این احترام، هیچ راهی برای ایجاد وحدت بر پایه اسلام اصیل باقی نخواهد ماند. احترام به مخاطب را می‌توان در مواردی چون احترام در گفتگو، احترام به عقاید و دیدگاه‌ها دانست.

احترام به عقاید مخالفان

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در جهت احترام به مخالفان، زمینه‌ساز وحدت جامعه به‌ویژه در میان مسلمانان می‌شود، توجه و احترام به عقاید مخالفان و پرهیز از تحریک احساسات مذهبی آنان است. امام جواد علیه السلام با به کارگیری سیره نبوی، مخالفان خود را تکریم کرده و از بی‌احترامی به آنان پرهیز می‌کردند. این احترام را زمینه‌ساز تبیین درست و تعالیم اصیل اسلامی و تحقق وحدت اسلامی می‌دانستند نمونه واضح آن جریانی است که در مناظره با یحیی بن اکثم آمده است. در این مناظره، از امام در مورد روایت فضل خلیفه اول سؤال شد. روایتی که طبق آن، خداوند با نزول جبرئیل، رضایت خود را از ابوبکر اعلام

کرد و خواهان سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله از ابوبکر درباره رضایت از خداوند می‌شود؛ جبرئیل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواهد تا از ابوبکر درباره رضایت از خداوند، از او سؤال کند! حضرت علی‌رغم آن‌که این روایت را قبول نداشتند اما در پاسخ یحیی بدون هیچ‌گونه بی‌احترامی ابتدا فرمودند: «من منکر فضل ابوبکر نیستم!» و با این کلمه او را با خود همراه و برای شنیدن پاسخ صحیح آماده کردند و سپس به صورت استدلالی پاسخ دادند. ایشان با استناد به آیات قرآن و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس با دلایل عقلی سخن یحیی را رد کردند. ایشان با بیان روایت پیامبر، مبنی بر عرضه روایات به قرآن و سنت را برای تشخیص روایات دروغین، فرمودند: «خداوند در آیه قرآن خود را از رگ گردن به بندگان نزدیک‌تر می‌داند. چه طور از رضایت ابوبکر خبر ندارد!». (طبرسی، ج ۲: ۴۴۸)

در ادامه بعد از چند روایت در فضیلت خلفا و پاسخ حضرت، از ایشان در مورد روایت جاری شدن آرامش بر زبان خلیفه دوم سؤال شد. ایشان بازهم به روش قبلی عمل کرده و در پاسخ فرمودند: «من منکر فضل عمر نیستم» ولی ابوبکر که از عمر با فضیلت‌تر است؛ او بر فراز منبر گفت: "من شیطانی دارم که بر من عارض می‌شود و هرگاه از راه خارج شدم مرا به راه بیاورید". امام جواد علیه السلام در این قسمت ابتدا با گوینده همراه شد و سپس با استفاده از باورهای خویش، دلیلی بر باطل بودن سخن او ارائه کردند. ایشان با استفاده از عقیده مخاطبان مبنی بر افضلیت بودن خلیفه اول نسبت به عمر، و استناد به سخن او، بدوم آن که اختلاف و حساسیتی به وجود آید باطل بودن روایت مطرح شده را ثابت کردند. چنان‌که مشاهده می‌شود، در این مناظره‌ها، امام را بر سر دو راهی قرار می‌دهند تا جامعه مسلمانان را علیه او قرار دهند یا او را وادار به اقرار به حقانیت خلفا نمایند؛ امام با روشی برگرفته از تعالیم اسلامی و مبتنی بر قرآن و سیره نبوی ضمن آن‌که حساسیت جامعه را در نظر گرفتند، فضایل ساختگی را برنتافته و با شیوه مناسبی آن را رد کردند و در عین حال، سعی کردند زمینه‌ای برای پذیرش استدلالات ایجاد شود.

تحمل و شنیدن نظرات مخالفان

تحمل کردن نظرات مخالفان و شنیدن دیدگاه‌های آنان، از نکات بسیار مهم در جذب افراد برای رهنمون ساختن به سوی وحدت اسلامی است. راه‌کاری که متأسفانه در جهان امروز از سوی بسیاری از مسلمانان رعایت نمی‌شود و باعث باقی ماندن و تشدید اختلاف

بین مسلمانان می‌گردد. امامان معصوم علیهم‌السلام همواره از روش‌های مسالمت‌آمیز در برخورد با مخالفان بهره برده و دیدگاه مخالفان را شنیده سپس به روش مناسب پاسخ آنان را می‌دادند. امام جواد علیه‌السلام در مناظرات و برخوردها با افرادی که در عقاید با ایشان مخالف بودند، با آرامش برخورد می‌کردند و به آنان اجازه ابراز عقیده می‌دادند. برای نمونه، در جریان مناظره با یحیی بن اکثم، در مورد احادیث مجعول، هفت روایت در فضایل خلیفه اول و دوم بیان شد که در برخی از آن‌ها جایگاه و مقام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نادیده گرفته شده بود و از بعضی دیگر بوی کفر به مشام می‌رسید؛ ولی ایشان با حوصله سخن یحیی را شنیدند و با پاسخی مستدل و قانع‌کننده نادرستی سخنان او را اثبات کردند. همچنین در بیان حکم سارق نیز می‌توان احترام امام نسبت به مخالفان را مشاهده کرد به گونه‌ای که علیرغم قبول نداشتن دیدگاه فقیهان درباره عباسی تا زمانی که از ایشان تقاضا نکردند دیدگاه خود را بیان نکردند. (عیاشی، ج ۱: ۳۲۰)

در نظر گرفتن توان مخاطب

توجه به فهم مخاطب، یکی از اصولی است که بدون آن رسیدن به وحدت اسلامی دشوار خواهد بود. این نکته در اسلام به عنوان یک اصل مهم معرفی شده به گونه‌ای که خداوند در ارسال پیامبران نیز بدان اهتمام داشته آن‌جا که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»؛ (سوره ابراهیم، آیه ۴) در فرمایشات صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز این مهم دیده می‌شود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ». (برقی، ج ۱: ۱۹۵)

امام جواد علیه‌السلام نیز با توجه به این نکته اساسی، و توجه به ضررهای ناشی از بی‌توجهی به فهم مخاطبان در مقابل افراد و گروه‌های مختلف، ضمن آن‌که از روش‌ها و استدلال‌های متفاوتی بهره می‌گرفتند به فهم مخاطبان نیز توجه داشته و بر اقتضای همان دلیل و برهان اقامه می‌کردند. چنان‌که ایشان، در پاسخ به سؤالات کسانی که درک درستی از امامت نداشتند بر اساس فهم آنان پاسخ می‌دادند؛ در حالی که اگر برای رد روایات مجعول

۱. مثل روایتی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شد که اگر عذاب نازل می‌شد هیچ‌کس جز عمر نجات نمی‌یافت. یا روایتی که باز از ایشان نقل شد که وحی از من باز داشته نشد مگر این‌که گمان کردم برخاندان خطاب فرستاده شده است. امام هم ضمن رد این گونه جعلیات تلویحاً آن را توهین به رسول خدا معرفی کردند.

در مورد خلفا، احادیثی را بیان می‌داشتند که دال بر نکوهش این افراد بود، نه تنها موجب وحدت اسلامی نمی‌شد؛ بلکه به عاملی برای تفرقه میان مسلمانان تبدیل می‌شد؛ لذا ایشان با همراهی ابتدایی و ظاهری با آنان و بدون برانگیختن احساسات و با استفاده از اصول مورد قبول آنان، بطلان این سخنان را بیان می‌کردند. (طبرسی، ج ۲: ۴۴۸)

استناد به اصول مشترک

یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به جامعه آرمانی و تحقق وحدت اسلامی تأکید بر اصول مشترک است. از این رو، امامان معصوم علیهم السلام برای نیل به این مقصود، در مواجهه با مخالفان، از قرآن و سیره نبوی استفاده کرده و بدان استناد می‌کردند.

استناد به قرآن

قرآن کریم علاوه بر توصیه بروح‌دلت، در آیات متعددی به آن سفارش کرده است؛ وحدت جایگاه مهمی در میان مسلمانان دارد و استناد و استدلال به آیات قرآن می‌تواند وحدت جامعه اسلامی را رونق بخشیده در رفع اختلاف جامعه اسلامی مؤثر باشد. سؤالاتی که با ظاهر یا نص قرآن پاسخ داده می‌شود، اقماعی همراه با رضایت برای مسلمانان ایجاد می‌شود. امام جواد علیه السلام نیز از این موقعیت ممتاز به عنوان یک اصل اساسی در بیان معارف اسلام اصیل و زدودن انحرافات برای رسیدن به وحدت در سایه اسلام حقیقی، استفاده می‌کردند.

امامت در زمان امام جواد علیه السلام که یکی از ارکان غیرقابل اجتناب اسلام است، به دلیل کم سن بودن امام، به چالش کشیده شده بود؛ زیرا ایشان اولین امامی بودند که در سنین کودکی به امامت رسیدند. از طرفی، پاسخ محکم و اساسی، از اصول مهم شیعیان برای پذیرش این تفکر برای جامعه اهل سنت بود. امام با استفاده از آیات قرآن پاسخی غیرقابل انکار، از امکان وقوع امامت در زمان کودکی بیان نمودند. ایشان با بیان شواهدی از انبیاء گذشته که در کودکی به مقام نبوت و هدایت امت رسیده بودند، این چالش پیش روی وحدت اسلامی را حتی برای آیندگان روشن کردند.^۱

در مناظره‌ای از امام جواد علیه السلام، در مورد درستی روایت پیامبر صلی الله علیه و آله «که اگر من به

۱. از جمله آیاتی که به نبوت حضرت یحیی و حضرت یوسف علیهم السلام در زمان کودکی اشاره دارد. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۸۳ و مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۸۱۲).

پیامبری مبعوث نمی‌شدم، عمر مبعوث می‌شد» سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمودند: «کتاب خدا از این حدیث راست‌گوتر است. خداوند می‌فرماید: "وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ" (سوره احزاب، آیه ۷) خداوند از پیامبرانش پیمان گرفته است؛ پس چگونه ممکن است پیمانش را تغییر دهد، در حالی که پیامبران یک لحظه هم به خداوند شرک نوزیدند. پس چگونه کسی که مشرک بوده به نبوت برگزیده شود و حال آن‌که اکثر دوران زندگی او در حال شرک به سر می‌برده است».

هم‌چنین امام جواد علیه السلام در پاسخ سؤال رضایت خداوند از ابوبکر، به آیه شریفه سوره ق تمسک جستند که می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمْ مَا تَوْسُوهُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (سوره ق، آیه ۱۶) و بدین‌سان به پرسش‌کننده فهماندند که این روایت بر خلاف آیات قرآن است.

در نمونه دیگر و در مجلسی، سخن از میزان اجرای حد در حکم قطع کردن دست دزد به میان آمد و دانشمندانی حضور داشتند و درباره آن نظر می‌دادند و برای اثبات حکم خود درباره مقدار اجرای حکم سارق به آیات قرآنی استناد می‌کردند. امام جواد علیه السلام دیدگاه آنان را نپذیرفت و برای اثبات فتوای خود به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آیه قرآن تمسک جستند. در آن مجلس، شخصی به آیه «فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ» (سوره نسا، آیه ۴۳) برای تعیین دست تا مچ تمسک کرد. دیگری به «وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» برای تعیین دست تا مرفق تمسک کرد. ولی امام جواد علیه السلام به «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» تمسک کردند. برای این‌که مواضع سجده مربوط به خداوند است و با ادامه آیه «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (سوره احزاب، آیه ۱۸) استدلال را تکمیل کردند که آن‌چه برای خداست قطع نمی‌شود.^۱ و بدین‌سان بدون آن‌که مخالفتی علنی با دیدگاه دیگران داشته باشد با استناد به حکم خدا و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکم صحیح را بیان کردند.

تمسک به سیره و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

سیره و سخن پیامبر اکرم به عنوان یکی از منابع مهم شریعت اسلامی از مهم‌ترین عناصر وحدت‌بخش جامعه مسلمانان است. جایگاه ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن نیز مورد تأکید و محور

۱. حضرت در این مناظره این نکته را نیز تذکر دادند که برای به دست آوردن یک حکم از قرآن نباید بدون دقت تنها به لفظی که در آیه آمده است تمسک کرد؛ کما اینکه در این دو مورد اگرچه «ید» در آیه قرآن ذکر شده است اما ربطی به مقام ندارد و این قدر استدلال حضرت قوی بود که نیازی به رد استدلال‌های قبلی نماند.

اتحاد مسلمانان (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) معرفی شده و اطاعت یا سرپیچی از دستورات آن حضرت را مساوی با اطاعت و عصیان خداوند (سوره مائده، آیه ۹۲؛ سوره انفال، آیه ۱، ۲۰، ۲۴ و ۴۶) معرفی کرده است. همین نکات سبب شده تا پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و سخن و سیره آن حضرت همواره مورد توجه قرار گیرد و استدلال به آن را در ردیف استدلال به قرآن غیرقابل انکار بدانند. امامان شیعه نیز همواره این مهم را سرلوحه زندگی قرار داده و در ترویج و تبیین سیره نبوی کوشیده و در موارد فراوانی بدان استناد می‌جستند. امام جواد علیه السلام با توجه به این نکته در بیان معارف اسلام اصیل و زدودن کجی‌ها، استفاده شایانی از سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند.

ایشان در مناظره‌های مختلف علمی و مذهبی و فقهی و فرقه‌ای با استناد به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله راه را برای مخالفان می‌بستند چنان‌که در مورد برخی روایات در مورد فضایل خلیفه اول و دوم بیان شد، حضرت در جواب روایتی که خداوند از رضایت ابوبکر سؤال می‌کند، فرمودند: من منکر فضل ابوبکر نیستم؛ ولی راوی این روایت باید روایت دیگر که پیامبر صلی الله علیه و آله در حج الوداع فرموده را دیده باشد که فرمود: دروغ‌گویان بر من بسیار شده‌اند و بعد از من بیش‌تر می‌شوند، پس هر کس بر من عمداً دروغ ببندد، جایگاهش در آتش است. هرگاه روایتی از من به شما رسید، آن را بر کتاب خدا و سنتم عرضه دارید و آنچه موافق کتاب خدا و سنتم بود را پذیرفته و آنچه مخالف آن بود را ردّ نمایید. امام جواد علیه السلام بعد از ذکر این روایت از پیامبر آن فضیلت مطرح شده برای خلیفه اول را بر قرآن عرضه کرده و بدین‌سان دروغین بودن آن را مشخص کردند. (طبرسی، ج ۲: ۴۴۸)

نتیجه

امام جواد علیه السلام به تبعیت از قرآن و سیره نبوی، مانند سایر ائمه علیهم السلام اهتمام ویژه‌ای به وحدت مسلمانان داشته‌اند؛ ایشان علاوه بر توصیه و تأکید بر آن، راه‌کارهای متعددی برای اجرایی کردن آن در جامعه پیش گرفتند. امام در برخورد با دیگران، از هرگونه بی‌احترامی و رفتار تنش‌زا، خودداری می‌کردند و به مخالفان به دیده احترام می‌نگریستند. امام جواد علیه السلام بدون آن‌که واکنش پیروانش نسبت به عقاید و باورهایشان به چالش کشیده شود با استناد و استدلال به اموری که مورد پذیرش آنان بود مانند قرآن و سیره نبوی بطلان باورهای آنان را تبیین می‌کردند.

مفابع

ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.

ابن طاووس، علی بن موسی، *مہج الدعوات و منہج العبادات*، چاپ اول، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

ابن ہشام، عبدالملک، *السیرہ النبویہ*، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، چاپ بیروت، دارالمعرفہ، بی تا.

بحرانی، عبداللہ، *عولم المعارف*، چاپ اول، قم، مؤسسہ الامام المہدی ۱۴۱۳ ق، ج ۲۳، ص ۵۵۰ و ۵۵۱.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، چاپ دوم، قم، دارالکتب الإسلامیہ، ۱۳۷۱ ق. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح سیدمہدی رجایی، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

صبحی صالح، *نہج البلاغہ*، چاپ اول، قم، انتشارات ہجرت، ۱۴۱۴ ق. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج* (للطبرسی)، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، *تاریخ الطبری*، چاپ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق. / ۱۹۶۷ م.

عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، چاپ اول، تہران، المطبعة العلمیہ، ۱۳۸۰ ق. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چہارم، تہران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۴۰۷ ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیہ*، چاپ سوم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۴ ش. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الجمل*، چاپ اول، قم، کنگرہ شیخ مفید، ۱۴۱۳. مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفۃ حجج اللہ علی العباد*، چاپ اول، قم، کنگرہ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.